

اشتراط حیات زن شیرده در نشر حرمت با شیردهی

بحث در اشتراط حیات زن شیرده در نشر حرمت بود. از ادله مختلفی که برای آن نقل شده بود ما دو وجه را پذیرفتیم.

یک وجه آن این بود که عناوینی مثل «امّ» و «مرأة» بعد از مرگ صادق نیست. هم چنین گفتیم بر اساس مفاد آیه شریفه، مرضعه و زن شیرده حرام می‌شود و بعد به تبع حرمت او سایر عناوین رضاعی هم حرام می‌شوند پس موضوع رضاعی که نشر حرمت می‌کند رضاعی است که بعد از آن هم چنان مرضعه زنده است و اگر این نبود که اجماع داریم که حیات بعد از رضاع شرط نیست حتی ممکن بود گفته شود شرط نشر حرمت با رضاع استمرار حیات حتی بعد از رضاع است. چون تعبیر آیه این است که مادرانی که شما را شیر داده‌اند بر شما حرامند و این در صورتی معنا دارد که بعد از رضاع، مادر زنده باشد تا گفته شود ازدواج با او بر شما حرام است و گرنه معنا ندارد ازدواج با زنی که مرده است حرام باشد. پس در آیه فرض شده که زن مرضعه زنده است اما فرضی که زن زنده نباشد اصلاً ازدواج که موضوع آیه شریفه است در مورد آن محقق نیست. پس در آیه شریفه رضاعی موجب نشر حرمت دانسته شده است که بعد از آن ازدواج قابل تصور باشد و این فقط در فرض حیات زن شیرده است. بله اجماع داریم که حیات بعد از رضاع شرط نشر حرمت نیست و مناسبات حکم و موضوع هم چنین اقتضائی دارد که رضاع موجب نشر حرمت است اگر زمینه ازدواج وجود داشته باشد و این منافات ندارد که به خاطر مرگ زمینه ازدواج نباشد.

پس حیات مرضعه در آیه مفروض است مگر اینکه کسی ادعا کند آنچه مهم است خود رضاع است هر چند از زن مرده و این الغای خصوصیت نیازمند به اثبات است و از نظر ما چنین الغای خصوصیتی صرفاً ادعا است.

پس مفاد آیه شریفه این است که ازدواج با مادر رضاعی که حیات او مفروض است حرام است و به تبع نشر حرمت با مرضعه است که سایر عناوین حرام می‌شوند، و در فرضی که زن شیرده زنده نباشد ازدواج با خود که معنا ندارد و عنوان «امّ» هم صادق نیست و به تبع سایر عناوین نیز حرام نمی‌شوند و مشمول ذیل آیه خواهند بود.

و البته تذکر دادیم که آنچه معتبر است حیات زن شیرده است و حیات مرد صاحب شیر شرط نیست و لذا حتی اگر تمام شیردهی بعد از مرگ مرد صاحب شیر اتفاق افتاده باشد نشر حرمت اتفاق می‌افتد چه برسد به فرضی که بعضی از شیردهی بعد از مرگ او محقق شده باشد.

در این بین تفصیل مرحوم میرداماد از کلمات بسیار عجیب است. ایشان گفته‌اند: «یشترط فی ... و فی نشر الحرمة بالرضاع حياة المرضعة في تمام النصاب على المشهور بي الاصحاب لانها بالموت تخرج عن التحاق الاحكام، فتصير في حكم البهيمية و قال ابوحنيفة و مالک من العامة اللبن لايموت و ان ماتت المرضعة و تردد

فيه المحقق في الشرائع لعموم يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب و فعل الارضاع و القصد اليه من المرضعة غير معتبر اجماعا كما اذا سعى المرتضع اليها فالتقم ثديها و امتص و هي نائمة او غافلة فهو يقول هنالك بحصول الابوة مع انتفاء الامومة للحكم بنشر الحرمة بالنسبة الى صاحب اللبن و اقاربه لا بالنسبة الى اقارب المرأة لعدم تحقق امومتها لموتها قبل نصاب الرضاع (يعنى مادري اتفاق نيافتاده است و لذا خواهر زن شيرده محرم نمى شود اما از ناحيه صاحب شير نشر حرمت مى شود يعنى ايشان مسلم گرفته است كه اگر حيات را در مرضعه شرط ندانيم به لحاظ نشر حرمت از سمت صاحب لبن است وگرنه از لحاظ مادر و زن شيرده حتما نشر حرمت اتفاق نمى افتد پس دخترهاى آن زن اگر از همان مرد صاحب لبن نباشند يا خواهر او يا برادر او و ... محرم نمى شوند) كما اذا مات صاحب اللبن قبل تمام النصاب فانه يلزم ان يتحقق هنا الحرمة بالنسبة الى المرضعة و اقاربها لا بالنسبة الى اقارب صاحب اللبن لعدم تحقق ابوته بالموت (يعنى اگر قبل از نصاب مرد صاحب شير بميرد فقط از جهت زن شيرده نشر حرمت مى شود)»

ما در جلسه قبل به جواب كلام ايشان اشاره كرديم و براى تكميل مطلب به عبارتي از صاحب جواهر اشاره مى كنيم كه خلاصه آن اين است كه در نشر حرمت اصلا حيات مرد صاحب لبن شرط نيست و فقط در ناحيه زن شيرده شرط است آن هم به نحوى كه اگر حتى بخشي از رضاع در حالت مرگ اتفاق بيافتد شيردهى موجب نشر حرمت نيست حتى به نسبت به اقارب مرد صاحب شير. پس معيار فقط و فقط حيات زن شيرده است و اگر او تا تكميل نصاب زنده باشد هم اقارب خودش و هم اقارب مرد صاحب شير محرم مى شوند و اگر تا تكميل نصاب زنده نباشد هيچ نشر حرمتى اتفاق نمى افتد نه به نسبت اقارب خودش و نه اقارب مرد صاحب شير.

«لا يعتبر في النشر بقاء المرأة في حبال الرجل قطعا و اجماعا فلو طلق الزوج و هي حامل منه ثم وضعت بعد ذلك أو أرضعت و هي حامل بناء على كونه كالولادة أو طلقها و هي مرضع أو مات عنها كذلك فأرضعت ولدا نشر هذا الرضاع الحرمة كما لو كانت في حباله بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، بل في المسالك و غيرها أنه لا فرق بين أن يرتضع في العدة و لا بعدها، و لا بين طول المدة و قصرها، و لا بين أن ينقطع اللبن ثم يعود و عدمه، لأنه لم يحدث ما يحال اللبن عليه، فهو على استمراره منسوب اليه، لكن إن شرطنا كون الرضاع و ولد المرضعة في الحولين اعتبر كون الرضاع قبلهما من حين الولادة، و إلا فلا.» (جواهر الكلام، جلد ٢٩، صفحه ٢٦٧)

مرحوم آقاى بجنوردى در قواعد فقهيه به نسبت اينكه بقاى زوجيت شرط است يا نه، به عنوان احتمال ذكر كرده اند كه شايد بقاى زوجيت شرط باشد و بعد از آن پاسخ داده اند به همان پاسخي كه قبلا گذشته است. در هر حال تفصيل مذكور در كلام ميرداماد را هيچ فقيهي حتى به نحو احتمال هم ذكر نكرده است چه برسد به اينكه به آن ملتزم شده باشد و نشر حرمت با رضاع بر اساس شكل گيري نسبت با زن شيرده است يعنى حتى مرد صاحب شير هم از اين جهت حرام مى شود كه زن شيرده حرام مى شود.

دومين دليلي كه براى اشتراط حيات زن شيرده بيان شد و ما هم آن را پذيرفته ايم اعتبار استناد ارضاع به مرضعة است. هم در آيه شريفه و هم در روايات تعبير «ارضاع» آمده است و اين تعبير فقط در جايي صدق مى كند كه زن زنده باشد و عجيب است كه مرحوم آقاى خويي كلمات فقهاء را در اين مساله ندیده است و لذا به اين دليل اشكال كرده است كه اختيار (نه در مقابل جبر و نه در مقابل اكراه) در صدق عناوين معتبر نيست! در حالي كه آنچه مهم است و در كلمات فقهاى متعدد به آن اشاره شده است عنوان

«ارضاع» و «شیردادن» است و در مورد زنی که مرده است صدق نمی‌کند که «شیر داد». پس منظور فقهاء این نیست که در صدق عناوین اختیار شرط است بلکه منظور آنها این است که استناد لازم است و در این موارد استناد صادق نیست.

مرحوم نراقی در این مورد فرموده است: «الشرط الثالث: أن تكون المرضعة حيّة. بالإجماع كما عن ظاهر التذكرة و الصيمري. فلو ماتت في أثناء الرضاع و أكمل النصاب حال الموت باليسير و لو جرعة لم ينشر حرمة و إن صدق عليه اسم الرضاع. حملا له على الأفراد المعهودة المتعارفة. و لتعليق الحكم على الإرضاع أو لبن المرأة و نحوها في الأخبار. و الأول في الميئة منتف. و صدق الثاني عليها مجاز. و على هذا، فلا ينفع الاستصحاب أيضا، لتبدل الموضوع.» (مستند الشيعة، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۶)

ایشان تصریح می‌کند که در فرض مرگ زن شیرده اگر چه رضاع صدق می‌کند اما ارضاع صدق نمی‌کند. البته ایشان غیر از این دلیل به دو دلیل دیگر هم استدلال کرده‌اند یکی اینکه مطلق بر افراد متعارف حمل می‌شود (که این دلیل از نظر ما ناتمام است) و دیگری اینکه عنوان «امرأة» بر میت مجازا صدق می‌کند.

مرحوم صاحب جواهر هم در جلد ۲۹ صفحه ۲۹۵ همین بیان را ذکر کرده‌اند.

بنابراین دلیل این نیست که در صدق عناوین اختیار شرط است بلکه دلیل این است که استناد لازم است و در این موارد شیر دادن به زن مستند نیست.

مرحوم حاج آقا تقی قمی بعد از نقل کلام آقای خویی در تتمیم آن گفته‌اند در بسیاری از موارد فعل با غیر اختیار هم مستند است و برای آن مثال زده‌اند به اینکه آب جاری شد، زلزله آمد، چوب ایستاد و ... در حالی که آنچه ما گفتیم با این مثال‌ها نقض نمی‌شود چون ادعا این نیست که همیشه در استناد اختیار شرط است، بلکه در بعضی از افعال بدون اختیار استناد هم نیست و از جمله شیردادن و بعضی از افعال به میت یا غیر ذوی الروح هم مستند هستند اما این طور نیست که هر فعلی به آنها مستند باشد.